



صراط‌الحق



## محالات و نسبتش با قدرت خداوند

Dr. Bagherpour Kashani



هو الحکیم

## محالات و نسبتش با قدرت خداوند

این ماسک الان دست من است، این ماسک در حینی که دست من باشد، در دست من نباشد! آیا امکان دارد؟! ببینید الان ماسک در دست من است، در این زمان نیست، زمان فرق کرد، بله این امکانش هست! اما در همین آنی که الان این ماسک در دست من هست، در دست من نباشد؟! این محال است! به خاطر اینکه وجود با عدم قابل جمع نمی‌شود!

این وجود هست، عدم، نبود ماسک هست! چطور می‌شود بود و نبود ماسک یکی باشد؟ یا شما در حینی که فیزیکاً ها! گاهی اوقات فکرتان جای دیگر هست! نه! فیزیکاً در این کلاس هستید در این کلاس هم نباشید، با همین جسدها! نه اینکه بگویید دو سه تا جسد داریم یک روح داریم اشراف به همه دارد! نه! همین یک بدن در حینی که در این کلاس هست، در این کلاس نباشد؟! نمی‌شود! محال است! بود و نبود با هم قابل جمع نمی‌شود!

این می‌شود اجتماع نقیضین. اجتماع نقیضین حکم مستقل عقل هست، محال است!

حالا این ماسکی که در دست من است، هم وجود نداشته باشد عدم هم نداشته باشد! یعنی بودش را از آن سلب نکنیم، نبودش هم از آن سلب نکنیم، این هم امکانش نیست!

زیرا بالاخره یا هست یا نیست! این می‌شود ارتفاع نقیضین؛ این هم محال است! پس اجتماع نقیضین، بین بود و نبود ماسک بود.

نمونه دیگر اجتماع ضدین:

این ماسک در آنی که سفید سفید هست الان در دست من است، همه جایش سفید هست، داخل و بیرونش سفید هست، در حینی که همه آن سفید هست، همه آن سیاه باشد؟! بله! الان داخل رنگ سیاه می‌کنم و بیرون می‌آورم، سیاه شد! نه! زمانش فرق کرد! در همین آنی که در دست من سفید سفید هست، سیاه سیاه باشد؟! سفید یک حقیقت وجودی هست سفید هم یک رنگ دیگر! سیاه هم یک رنگ هست! حالا در حین اینکه سفید سفید هست، سیاه سیاه باشد؟! امکانش نیست! این می‌شود اجتماع ضدین!

نقیضین بین «بود و نبود» هست؛ ضدین بین دو حقیقت وجودی هست؛ یعنی چه؟ سفیدی یک رنگ هست سیاهی هم یک رنگ دیگر، سفید سفید، سیاه سیاه، نمی‌شود! سفید سفید، سبز سبز، نمی‌شود! این هم محال است!

در حینی که من یک انسان باشم یک اسب باشم! باطن را نگاه بکنیم شاید بدتر از اسب باشیم! اما نه ملکوت را کار نداشته باشیم، همین ظاهر! اسب چه شکلی هست؟ حالا در حینی که من یک انسانم دارم حرف می‌زنم، یک اسب هم باشم! این امکان ندارد! چون اسب یک حقیقت هست، تو یک آدمی فرق می‌کنی، اجتماع ضدین هست! همچنین چیزی امکان ندارد! پس این هم محال هست!

آیا خداوند کار محال می‌تواند انجام بدهد؟ نکته این جا این است:

قدرت خداوند به کار محال تعلق نمی‌گیرد، به خاطر اینکه محال اصلاً تحقق یافتنی نیست! خداوند یک کاری بکند همین ماسک در همین آنی که دست من است، سفید سفید باشد سیاه سیاه باشد!

می‌گوییم خداوند عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ! کاری که شدنی باشد قدرتش تعلق می‌گیرد، این نشدنی هست! لذا سؤال اشتباه هست! قدرت خدا بر امر محال تعلق نمی‌گیرد! که این همین الان هم سفید سفید باشد هم سیاه سیاه نمی‌شود! یا خداوند بیاید این کار را بکند که الان همین ماسک هم در دست من باشد هم نباشد؟! امکانش نیست! این امر، امر محالی هست!

قدرت خدا بر چیزی که شدنی باشد ممکن باشد، تعلق پیدا می‌کند! ولو اینکه کره زمین را اندازه یک تپه بکند! عالم را به اندازه یک تپه کند! یک سوزن را به اندازه یک هستی بکند! این شدنی هست می‌شود، محال نیست! اما بود و نبود، سفید و سیاه، این‌ها همه محال هست! این‌ها نشدنی هست! قدرت خدا بر امر شدنی تعلق می‌گیرد، محال که کلاً نشدنی هست! اصلاً ممکن نیست! عقل هم همین را حکم می‌کند!

خداوند آیا می‌تواند خودش را از بین ببرد؟ اگر بگوییم خداوند خودش را از بین ببرد، شیئی که خودش رو از بین ببرد می‌شود مخلوق! در حینی که خالق هست باید چه باشد؟ مخلوق باشد! این می‌شود اجتماع ضدین! یا در حینی که باید خالق باشد خالق نباشد؟! می‌شود اجتماع نقیضین! پس قدرت خدا بر این امر تعلق پیدا نمی‌کند! سؤال اشتباه هست! وقتی خدا می‌تواند خودش را نابود کند، خدا که نابود نمی‌شود! آن چیزی که نابود می‌شود

مخلوق هست، دیگر خدا نیست! خدایی که مخلوق باشد، می شود اجتماع ضدین! قدرت خدا بر امر محال تعلق نمی گیرد!

خداوند می تواند یک سنگی را خلق بکند که نتواند بلندش کند؟! بله خداوند سنگ را می تواند خلق کند! هر سنگی که بگویی می تواند خلق کند! اما اینکه نتواند بلندش کند، همین که نتواند بلندش کند، قدرت خداوند چه شد؟ حد خورد! وقتی حد خورد، ذات خداوند حد خورد! یعنی در حینی که خداوند قادر هست ذاتش هم محدود هست، یعنی در حینی که خالق هست مخلوق هست! محدود یعنی مخلوق!

وقتی می گویی که نتواند بلند کند یعنی چه؟ یعنی قدرتش حد بخورد! قدرتش هم یک چیز خارج از آن نیست که عین ذاتش هست! ذاتش حد می خورد! یعنی در حینی که خداوند خدا باشد خدا نباشد، این می شود اجتماع نقیضین! در عین اینکه خدا باشد مخلوق باشد، می شود اجتماع ضدین! قدرت خدا تعلق نمی گیرد سؤال اشتباه هست!

شبهه دیگر این بود که خداوند کره زمین را بتواند داخل این تخم مرغ قرار بدهد؟!!

این سؤال را از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند همان زمان هم این بحثها مطرح بوده! از امام صادق علیه السلام هم پرسیدند! امیرالمؤمنین علیه السلام یک جور جواب دادند امام صادق علیه السلام هم یک جور جواب دادند.

یکی می آید پیش امام صادق علیه السلام می گوید آقا خداوند می تواند این کره زمین را داخل این تخم مرغ قرار بدهد؟ آقا می فرمایند نگاه کن این چشم تو چقدر کوچک هست، هستی را داری می بینی، پس شدنی هست! این کسی که سؤال پرسیده خیلی نمی فهمیده، زمینه فهم

این مسأله را نداشته! امام صادق علیه السلام هم می دانستند اگر یک مقدار این بحث را باز کنند، کار به محدودیت خدا می کشد! فرمودند نگاه کن هر چیزی که در عالم هست، چشم تو چه جور هست؟ همه این ها را دارد می بیند! این فرد هم زبل نبوده بگوید آقا این ها که تو چشمم قرار نگرفته دارد می بیند دیگر! امام می خواستند یک جوری بفرمایند ذهنت را درگیر نکن خداوند قادر هست!

یکی نزد امیرالمؤمنین می آید، چون طرف فهم بالایی داشته ایشان دقیق جوابش را می دهند! وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند!

«كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»

شما یک بچه چهارساله که می بینی، حرف های ما را به او نرنی ها! نمی فهمد! اصلاً بلند می شود می رود نمی فهمد تو چه می گویی! از این سؤالات کرد بگو خدا همه کار می تواند انجام بدهد! همه کار می تواند انجام بدهد! این آرام می شود! تا بگویی نه! خداوند قدرتش به امر محال تعلق نمی گیرد! به یک بچه پنج ساله چی دارد می گوید!

حالا این هم از امام صادق علیه السلام پرسند، ایشان می بینند طرف فهمش همین مقدار بوده یک چیزی می گویند که دینش از دست نرود، حرف نامربوطی حضرت نزده! جواب سؤالش را نداده، سؤالش را یک جور دیگر جواب داده اند. یعنی چه؟ فرمودند خدا همه کار می تواند انجام بدهد یعنی چیزی که شدنی هست را می تواند انجام بدهد.

از امیرالمؤمنین سؤال می کنند، آقا می فرمایند قدرت تعلق نمی گیرد! یعنی چه؟ ببینید کره زمین حجمش یک مقدار هست، حضرت می فرماید تخم شترمرغ این مقدار هست، این

کره زمین را داخل این قرار بدهد، حجم این کره زمین چه؟ کوچک بشود؟! بله! خدا می‌تواند حجمش را کوچک کند داخل تخم مرغ قرار بدهد! می‌تواند؟ بله می‌تواند! برای خدا کاری ندارد! خدا از هیچی خلقش کرد! نمی‌تواند کوچکش بکند؟! کوچکش بکند بتراشد و داخلش قرار بدهد!

یک کار دیگر بکند: تخم مرغ را بزرگ کند، بزرگتر از کره زمین، این تخم مرغ را باز کند این کره زمین را داخلش قرار بدهد! این هم می‌شود! چه گیری دارد؟! خدا اگر کره زمین را خلق کرده نمی‌تواند بزرگتر از کره زمین خلق بکند؟ خلق کرده! سیارات ما داریم می‌بینیم دیگر! حالا یک تخم مرغ را یک کره دیگر درست بکند گیرش چیست! می‌تواند! این هم می‌تواند داخل آن قرار بدهد داخلش را خالی بگذارد می‌شود.

می‌گوید نه! حجم تخم مرغ همین مقدار باشد تغییر نکند، کره زمین هم همین مقدار باشد همین اندازه باشد تغییر نکند، این داخل این قرار داده بگیرد! این جا می‌گوییم نگاه کن! دو گونه عجز داریم:

یک عجز فاعلی داریم یک عجز قابلی داریم؛ عجز فاعلی چیست؟

خداوند عجز فاعلی دارد؟ نه! خداوند «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!»

گفتم کره را می‌تواند کوچک کند، تخم مرغ را می‌تواند بزرگ کند، تمام این کارها را می‌تواند انجام بدهد! پس عجز، عجز فاعلی از فاعل نیست! از خالق نیست! عجز، عجز قابلی هست! این تخم مرغ ظرفیت پذیرش این حجم انبوه از کره زمین را ندارد! این مشکل از ظرفیت تخم مرغ هست نه عجز فاعلی خدا!

خدا که همه این‌ها را او خلق کرده! کره را به یک اندازه خلق کرده، این تغییرات هم که گفتم می‌تواند انجام بدهد! پس عجز قابلی هست! تخم مرغ ظرفیت پذیرش کره زمین را ندارد! پس خدا می‌تواند انجام بدهد؟! می‌گویی سؤال اشتباه هست! خداوند چیزی که شدنی باشد را انجام می‌دهد، تخم مرغ ظرفیت پذیرش کره زمین را ندارد! این امر محالی هست! این چیز نشدنی هست! لذا قدرت به آن تعلق نمی‌گیرد!

آقا خدا می‌تواند یکی مثل خودش را خلق بکند؟ اینکه سؤال تناقض دارد! مثل خودش را خلق بکند او که خلق نیست! او که مخلوق نیست! وقتی می‌گویی مثل خودش را خلق کند یعنی چه؟ یعنی در حینی که خداوند خدا باشد یعنی خلق شده نباشد خلق بکند، این تناقض می‌شود!

تمام

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَاقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ